

المشیحۃ البرغشینیۃ

محب الدین عطاء اللہ برغشی شیرازی

(زنده در ۱۸۸۵ ق)

تحقیق و تصحیح

سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)

عضو هیأت علمی دانشکاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه: محب‌الدین عطاء الله بزغشی شیرازی
عنوان و نام پدیدآور: المشیخة البزغشیه / محب‌الدین عطاء الله بزغشی شیرازی قرن ۹ ق؛ تحقیق و تصحیح
سیدمحمد طباطبایی بهبهانی (منصور).

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۲۳ ص نمونه.

فروست: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۴۸۲
شابک: ۲-۳۱۸-۲۲۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عربی

یادداشت: کتاب حاضر مقدمه‌ای فارسی دارد.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: بزغشیه.

موضوع: سهروردیه.

موضوع: Bozghoshiye

موضوع: Suhrawardiyah

شناسه افزوده: طباطبایی؛ سید محمد.

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد.

رده‌بندی کنگره: BP۲۹۰/۳۹

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۵۵۹۲۶

المشيخة البرغشية

محبّ الدين عطاءالله بزغشی شیرازی

(زنده در ۸۸۵ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر سیدمحمد طباطبایی بهبهانی (منصور)

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۴۰۱



المشيخة البرغشية

محب‌الدین عطاء الله بزغشی شیرازی (زنده در ۸۸۵ ق)

تحقیق و تصحیح:

دکتر سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور)

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

شماره انتشار ۴۸۲

ناظر فنی شبیر فیروزیان

چاپ اول ۱۴۰۱

شمارگان ۵۰۰

بها ۱.۲۰۰.۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۳۱۸-۲

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

تهران: میدان بهارستان، ابتدای خیابان آجانلو؛

تلفن: ۸-۳۳۵۴۸۱۴۶

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

کتاب پیش رو با نام مشیخه بزغشیان بازمانده‌ای از حوزه عرفان و حدیث شیراز در قرن ۹ق و از نفایس مخطوطاتی است که در گنجینه مجلس نگاهداری می‌شود. این کتاب به دست سید محب‌الدین عطاء الله حسینی بزغشی شیرازی، از مشایخ عرفای سده ۹ق فارس و نوه دختری صدرالدین جنید بزغشی گرد آمده و حاوی اطلاعات نادر و ارزشمندی در باب تاریخ عرفان و حدیث ایران در آن قرن است که به راستی دری دیگر به تاریخ ایران می‌گشاید و آن را باید از حلقات مفقوده تاریخ تصوف و عرفان به شمار آورد و باید اذعان کرد که با کشف این اثر، زوایای تاریکی از تاریخ ناحیه فارس (و طریقت عرفانی بزغشیه که از شعبه‌های طریقت سهروردیه است) روشن خواهد شد و شاید بتوان آن را نقطه عطفی در پژوهش‌های اجتماعی شیراز در عصر حافظ برشمرد (نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست).

هر یک از این نفایس، اجزای کاخ رفیع تمدن ایران اسلامی هستند که برای دستیابی به تاریخ علمی جامع، سخت بدانها نیازمندیم و گنج‌هایی شایگانند. زحمت کشف و بازخوانی و ضبط‌النص این اثر بر عهده دانشور گران‌قدر، جناب آقای دکتر سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور)، استاد دانشگاه تهران، بوده و اینک از سوی کتابخانه مجلس به اهالی دین و دانش تقدیم می‌شود. امید که در پژوهش‌های اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی مقبول طبع مشکل‌پسندان ساحت دانش و بینش قرار گیرد.

غلامرضا قاسمیان

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

○ فهرست

- پیشگفتار پانزده
- مقدمه نوزده
- مشيخه بزغشی نوزده
- مؤلف مشيخه بیست
- ترجمه اجمالی محب‌الدین بزغشی بیست و یک
- نسب محب‌الدین عطاءالله بزغشی بیست و یک
- اهمیت مشيخه بیست و دو
- نکات تازه‌یاب مشيخه بیست و پنج
- فهرست تفصیلی مندرجات مشيخه سی و یک
۱. طریق روایت شیخ زین‌الدین عبدالرحیم بن عراقی
مر صحیح بخاری را (ص ۲) سی و یک
۲. اسانید شیخ زین‌الدین عبدالرحیم ابن‌العراقی بنقل از
حاجی ابراهیم خنجی (ص ۳-۴) سی و یک
۳. مشایخ شیخ حاجی ابراهیم خنجی (ص ۴) سی و دو
۴. اسانید مولانا جمال‌الدین حسین بن سیدی هابیل بن
عبدالله بهبهانی (ص ۴-۶) سی و دو

۵. طرق روایت سعیدالدین مسعود کازرونی مر مصابیح السنّه را (ص ۶) سی و دو
۶. فائده نفیسه (ص ۷) سی و سه
۷. منقبت علی علیه السلام منقول از خط سید بهاءالدین زیدی شیرازی (ص ۷) سی و سه
۸. حدیث نبوی «القبر روضه من ریاض الجنه الحدیث» بنقل از احمد بن حنبل و تفسیر ابن حنبل از آن (ص ۷) سی و سه
۹. اسانید شیخ عقیف الدین ابراهیم خنجی (ص ۸) سی و سه
۱۰. اسانید عقیف الدین محمد کازرونی / اجازة عقیف الدین محمد کازرونی به خواجه صدرالدین ترکه اصفهانی سی و چهار
۱۱. اسانید سراج الدین عمر بن علی بن عمر قزوینی (ص ۱۱) سی و پنج
۱۲. اجازة شیخ شمس الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنندی انصاری مدنی به سیدجلال الدین یحیی حسینی شیرازی، رمضان ۷۴۷ (ص ۱۳-۱۴) سی و پنج
۱۳. اسانید صدرالدین جنید بن شهاب الدین فضل الله بن ظهیرالدین عبدالرحمن بزغشی شیرازی (ص ۱۶-۲۸) سی و شش
۱۴. اجازة خرقه پوشی از عبدالله سبط عبدالله بلیانی به یکی از شاگردان و مریدان (ص ۲۹) چهل
۱۵. اجازة خرقه پوشی از عبدالله سبط عبدالله بلیانی به سید رکن الدین مسعود شیرازی، به تاریخ ربیع الاول ۸۶۱ (ص ۲۹) چهل
۱۶. إسناد خرقه عقیف الدین محمد بن سعیدالدین محمد کازرونی (ص ۲۹-۳۲) چهل و یک
۱۷. إسناد مصاحبت عقیف الدین محمد کازرونی (ص ۳۱) چهل و دو

۱۸. اجازة شمس الدين محمد بن احمد ذهبي به عفيف الدين محمد كازروني (ص ۳۲) چهل و دو
۱۹. اجازة مولانا عفيف الدين محمد كازروني به سيد شمس الدين محمد واعظ شيرازي (ص ۳۲) چهل و سه
۲۰. طريق روايت سعد الدين محمد بن نظام الدين شيرمرد مرشدي كازروني مر اربعين نووي را (ص ۳۳) چهل و چهار
۲۱. گواهي سماع سعد الدين محمد بن نظام الدين محمد كازروني مر اربعين نووي را بر فخر الدين محمد عبادي كازروني (ص ۳۳) چهل و چهار
۲۲. نام و نسب جمال الدين يوسف الدين مزي شافعي (ص ۳۳) چهل و چهار
۲۳. طريق روايت يكي از فضلا (ص ۳۳) چهل و چهار
۲۴. استجازة محب الدين عطاء الله بزغشي و سعد الدين محمد بزغشي از علماء (ص ۴۳-۵۳) چهل و پنج
۲۵. اجازة سعد الدين محمد بن نظام الدين شيرمرد كازروني به محب الدين عطاء الله بزغشي شيرازي (ص ۳۵) چهل و پنج
۲۶. اجازة عبدالله بن خضر بن ابى المفاخر تميمي كازروني به سعد الدين محمد بن نظام الدين شيرمرد كازروني تميمي، ۶ ربيع الآخر ۱۸۰ (ص ۳۵-۳۶) چهل و پنج
۲۷. طريق روايت عفيف الدين محمد كازروني مر اربعين نووي را (ص ۳۶) چهل و شش
۲۸. طريق روايت مجد الدين فيروز آبادي مر اربعين نووي را (ص ۳۶) چهل و شش
۲۹. اجازة سيد نظام الدين احمد حسيني دشتكي شيرازي به سيد سيف الدين عبيدالله بن جلال الدين حسين، صفر ۸۵۰ (ص ۳۷-۳۸) چهل و شش
۳۰. اجازة عبدالرحمن بن نصرالله بن ظهير الدين عبدالرحمن بن على بن بزغشي شيرازي به ضياء الدين على کرمانی (ص ۳۹-۴۴) چهل و هفت

۳۱. تعلیقہ نصرالله بن عبدالرحمن بزغشی شیرازی = تنفيذ
اجازہ پسر (عبدالرحمن) از سوی پدر (نصرالله) / اجازہ
نصرالله بن عبدالرحمن بزغشی به رکن الدین محمد کرمانی و
جلال الدین سعید بن رکن الدین محمد کرمانی و رفیع الدین
یحیی بن ضیاء الدین علی کرمانی (ص ۴۴) چهل و هشت
۳۲. اجازہ صدرالدین مسعود شاه یزدی به اکابر کرمان،
بتاریخ ۷۷۵ (۴۴-۴۵) چهل و هشت
۳۳. اسانید مولا تاج الدین علی بن عمر بن علی /
اجازہ مولانا تاجا به یکی از فضلا بتاریخ ۷۶۲ (۴۶-۴۸) چهل و نه
۳۴. گزارشی از چگونگی اجازہ مولا عقیف الدین عیسی
بن ضیا الدین علی کرمانی به گروهی از مشایخ زادگان
شیراز ۸۵۹ هجری (ص ۴۹-۵۱) پنجاه
۳۵. اجازہ عقیف الدین عیسی بن ضیا الدین علی
کرمانی شافعی به گروهی از مشایخ زادگان شیراز
(ص ۵۱-۵۵) پنجاه
۳۶. اجازہ شیخ علی بن احمد بن اسماعیل بونی (بوانی)
به شیخ امین الدین معروف کازرونی (ص ۵۶) پنجاه
۳۷. اجازہ خرقه پوشی یکی از مشایخ به محبّ الدین
عطاءالله بزغشی (ص ۵۶) پنجاه و یک
۳۸. اجازہ سید نظام الدین احمد حسینی دشتکی به
سعد الدین ابوسعید و محبّ الدین عطاء الله فرزندان
مرشد الدین عبدالوهاب بزغشی شیرازی (ص ۵۷-۵۹) پنجاه و یک
۳۹. اسانید سید نظام الدین احمد دشتکی = اجازہ سید نظام
الدین احمد دشتکی به مولا محیی الدین کرمانی (ص ۶۲) پنجاه و دو
۴۰. اجازہ سید نظام الدین احمد دشتکی به جمال
الدین محمد «خاصه» = تقریظ سید نظام الدین احمد
دشتکی بر کتاب تحفه الخاصّة (ص ۶۰-۶۲) پنجاه و دو

۴۱. اجازه سید نظام الدین احمد دشتکی به اصیل
الدین عبدالله بن ظهیر الدین حسن باخرزی، بتاريخ ۲
ذی قعدة ۸۴۰ (ص ۶۲-۶۳) پنجاه و شش
۴۲. طریق روایت سید نظام الدین احمد دشتکی مر
مشارق الانوار را = اجازه سید نظام الدین احمد دشتکی
به سید سیف الدین (ص ۶۵) پنجاه و هفت
۴۳. اجازه سید نظام الدین احمد دشتکی به محب
الدین عطاء الله و سعد الدین ابوسعید فرزندان مرشد
الدین عبدالوهاب بن سعدالدین ابوسعید بزغشی
شیرازی، بتاريخ ۸۶۰ (ص ۶۶) پنجاه و هفت
۴۴. دعای حزب البحر از ابوالحسن حسنی شاذلی
مغربی (صص ۷۶-۹۶) پنجاه و هفت
۴۵. تقسیم نامه ۷ هزار دینار بین ورثة ظهیرالدین
عبدالرحمن بزغشی شیرازی و نجیب الدین علی
بزغشی (ص ۰۷) پنجاه و هفت
- اجازه سید نظام الدین احمد دشتکی مر خواندن دعای
حزب البحر را به محب الدین عطاء الله و سعد الدین
ابوسعید فرزندان مرشد الدین عبدالوهاب بزغشی
شیرازی ۸۵۵ (ص ۷۰) پنجاه و هشت
۴۷. طریق روایت سید نظام الدین احمد دشتکی مر
کتاب ایجاز البیان را = إسناد ایجاز البیان (ص ۷۱) پنجاه و هشت
۴۷. طریق روایت سید نظام الدین احمد دشتکی مر کتاب
اسرار الاربعین الاخیار را = إسناد أسرار الأربعین (ص ۷۱) پنجاه و نه
۴۸. إسناد مؤلفات ابو حامد غزالی = طریق روایت سید
نظام الدین احمد دشتکی مر تصانیف غزالی را (ص ۷۱) پنجاه و نه
۴۹. استجازه محب الدین عطاء الله بزغشی شیرازی از
سید نظام الدین احمد دشتکی شیرازی (صص ۷۲-۷۶) شصت

۵۰. اجازة سيد نظام الدين احمد دشتكى به محبّ الدين عطاء الله و سعيد الدين ابوسعيد فرزندان مرشد الدين عبدالوهاب بزغشى و دختر محبّ الدين: بنام طيبه و دوستش عماد الدين على مجنى بتاريخ ۱۸ رجب ۲۵۸ (ص ۷۶-۸۵) شصت و يك
۵۱. شرح حديث لواء الحمد از صدر الدين جنيد بزغشى شيرازى (صص ۸۷-۸۹) شصت و سه
۵۲. واقعة فى رؤية النبى (ص) = بخواب ديدن صدر الدين جنيد بزغشى حضرت رسول (ص) را (ص ۹۰) شصت و چهار
۵۳. اجازة عبدالسلام بن عبدالمجيد بن عمر به شمس الدين محمد بن محمد بن الحسن الزاهد (ص ۹۰) شصت و چهار
۵۴. طريق روايت صدر الدين جنيد بزغشى از مشايخش تا حسين بن مسعود فرّا بغوى (ص ۹۰) شصت و چهار
۵۵. گزارش اشكال مختلف قرار گرفتن قبر مطهر حضرت رسول (ص) و خليفة اول و دوم بحسب اختلاف روايات (ص ۹۰) شصت و چهار
۵۶. دستور اجازة و استجازة (صص ۹۱-۱۲۴) شصت و پنج
۵۷. اجازة مشتملة على فضيلة القرآن و الحديث = اجازة صدر الدين جنيد بزغشى شيرازى به يکى از شاگردان (صص ۱۲۰-۱۲۴) شصت و شش
۵۸. اجازة شيخ مجدالدين محمد فيروز آبادى به فاطمه دخت مجدالدين على بن احمد بن ابى سعد (ص ۱۲۴) شصت و شش
۵۹. اجازة يکى از بزرگان به فاطمه (ص ۱۲۴ هـ امش) شصت و هفت
۶۰. اجازة صدرالدين جنيد بزغشى شيرازى به شمس الدين محمد بن جمال الدين احمد بن منده هروى (صص ۱۲۵-۱۲۶) شصت و هفت

۶۱. طریق روایت عقیف الدین عبدالله بن محمد بن احمد
السعدی العبادی المطری مراربعین نوای را (ص ۱۲۸) شصت و هفت
۶۲. استجازه برهان الدین (یحیی؟) از صدر الدین جنید
بزغشی شیرازی (صص ۱۲۸-۱۲۹) شصت و هفت
۶۳. قصیده دالیه در مدح صدرالدین جنید بزغشی شیرازی
از شاعری یحیی نام (صص ۱۲۹-۱۳۰) شصت و هشت
۶۴. اجازه قوام الدین عبدالله شیرازی به صدرالدین جنید
بزغشی شیرازی بتاريخ ۱۵۷ (صص ۱۳۱-۱۳۳) شصت و نه
۶۵. اجازه قطب الدین محمد بن مسعود فالی سیرافی به
قوام الدین عبدالله بن محمود شیرازی معروف به ابن فقیه
نجم (صص ۱۳۳-۱۳۴) شصت و نه
۶۶. اجازه صدرالدین جنید بزغشی به معین الدین جنید
واعظ باغثوی شیرازی بتاريخ ۷۱۴ (صص ۱۳۴-۱۴۱) هفتاد
۶۷. اسانید معین الدین جنید باغثوی شیرازی = مشایخ جنید
باغثوی (صص ۱۴۱-۱۴۲) هفتاد و دو
۶۸. اجازه نوالدین عبدالرحمن اسفراینی به یکی از
شاگردان، بتاريخ رمضان ۷۰۱ (ص ۱۴۳) هفتاد و دو
۶۹. اجازه نجم الدین کبری به سعدالدین محمد بن مؤید
حموئی جوینی، بتاريخ ۶۱۶ (صص ۱۴۳-۱۴۴) هفتاد و دو
۷۰. دستور خراج نواحی شیراز از امامالدین بایزید دوانی
(ص ۱۴۵) هفتاد و سه
۷۱. کلامی از امیرالمومنین درباره مرگ بنقل از نهج البلاغه
(ص ۱۴۵) هفتاد و سه
۷۲. اسانید ابوالفتح، محمد بن محمود عبادانی
(صص ۱۴۷-۱۴۹) هفتاد و سه
۷۳. اسانید شیخ نجم الدین دایه رازی (صص ۱۵۰-۱۵۳) هفتاد و چهار

۷۴. فضائل خلفای چهارگانه (ص ۱۵۳-۱۵۴) هفتاد و پنج

۷۵. فی معرفة ظلّ الزوال (ص ۱۵۴) هفتاد و پنج

۷۶. وصیت حسن بصری در لزوم التزام مؤمن به ده
خصلت از خصائل سگ (ص ۱۵۴) هفتاد و پنج

۷۷. بعض اسانید شهاب الدین، ابوالعبّاس ابن الحجر
الهیتمی (۹۰۹-۹۷۴) هفتاد و پنج

[بسم الله الرحمن الرحيم]

○ پیشگفتار

آنچه پیش روی شماست بقایای مشیخه‌ای است که بدست یکی از صوفیان بزغشی شیراز و از نوادگان صدرالدین جنید بزغشی در نیمهٔ دوم قرن نهم هجری تالیف شده است. و این بزغشیه شعبه‌ای از طریقت سهروردیه اند که در قرون ۷ و ۸ و ۹ هجری در شیراز و دیگر نواحی فارس به ترویج طریقت خود می‌پرداخته اند و از پایگاه اجتماعی و الایی در آن سرزمین برخوردار بوده اند که در آینده بدانها خواهیم پرداخت. و آن نسخه‌ای است بغایت نفیس، حاوی اطلاعات ارجمندی از فقها و محدثان و صوفیان فارس در قرون یاد شده و براستی باید آن را از مصادیق حلقات مفقوده تاریخ تصوف فارس بل تاریخ تصوف ایران برشمرد و کشف این گنج گمنام را داستانی است شنیدنی و درخور ضبط:

این مشیخه از نسخ خطی خانقاه نعمت‌اللهی تهران بوده است که در اختیار قطب آن خانقاه مرحوم میرزا عبدالحسین ذوالریاستین شیرازی بوده و چون پس از درگذشت ایشان، دکتر جواد نوربخش متصدی خانقاه شد بفهرست آن نسخ همت گماشت و مجموع نسخ مزبور در سه جلد فهرست شد که دو جلد نخست آن بقلم دکتر سید ابراهیم دیباجی و جلد سوم آن بقلم استاد

عبدالحسين حائری تالیف شد. دو جلد نخست آن پیش از انقلاب به چاپ رسید و جلد سوم آن که در سالهای ۵۴ و ۵۵ تالیف شده بود، در شرف چاپ و انتشار بود که وقایع انقلاب ۵۷ پیش آمد و بنا با سببایی خانقاه تعطیل گشت و ناگاه نسخه‌ها سر به حجاب تواری فرو بردند و کس ندانست تا کجا شدند و رفت آنچه رفت و هنوز هم از سرانجامشان خبری نیست. باری جلد سوم از قافله انتشار باز ماند و تنها نمونه چاپی آن را - که برای تصحیح مطبعی نزد استاد حائری مانده بود - گاه در اتاق کار ایشان می‌دیدم و در سالهایی که بنده افتخار شاگردی ایشان را داشت، بضرورت چند بار بدان مراجعه کرده بود. و چون در سال ۱۳۸۵ عهده‌دار معاونت کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گشت، بر آن شد تا نشریه نسخه‌های خطی را که مرحومان دانش‌پژوه و افشار تا جلد ۱۲ آن را منتشر کرده بودند از سر بگیرد، باری از استاد درخواستم تا اجازت دهند مجلد سوم فهرست خانقاه عیناً در جزء سیزدهم نشریه بچاپ برسد و چنان شد؛ هرچند گویا نحوست عدد ۱۳ گریبانگیر آن مجموعه شد و آن جزء بجز معدودی بخش نگشت. باری از مجموعه نسخ خانقاه که استاد فهرست کرده بود حدود ۱۰ نسخه نزد ایشان مانده بود که دکتر نوربخش از ایران رفت و ایشان گهگاه از آن‌ها یاد می‌کردند. این سابقه را بنده بخاطر داشت تا اینکه روزی جناب عمادالدین شیخ الحکمایی با حسرت فراوان از مشیخه بزغشی یاد کردند و گفتند: قرار بود استاد حائری مقالاتی جداگانه در معرفی آن بنویسند برای درج در نشریه کازرونیه و افسوس که تسویف‌ها رفت و روزگار کرانه گشت و استاد خرقه تهی کرد و کار از دست بشد. من نیز انگشت حسرت خاییدم که خدای داند تا کنون آن نسخه کجاست و در کدامین گوشه نهان و شاید ضایع گشته باشد. باری این سخن آتشی در دل افکند و از پی کار پوئیدن آغاز کردم و از هر جای که گمانم بود پرسیدم و نرسیدم و وقتی مخدوم زاده جناب نادر حائری گفتند بیا کتب استاد را بکاو شاید بیابی و باری نشد که نشد تا اینکه روزی سرکار خانم فرشته حائری عروس و خواهرزاده استاد مرا به خانم سیمین صیدیّه کارشناس بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس ارجاع داد بنده نیز مایوسانه از ایشان جویا شدم که احياناً شما را خبری از نسخه‌های دکتر نوربخش نیست؟ ناباورانه دیدم که پاسخ مثبت دادند و گفت: آری چندسال پیش ازین صاحبخانه قدیم استاد - که ایشان مدتی را مستأجر وی بود

- با شماری نسخه خطی به کتابخانه آمد و گفت: این کتابها پس از جابجایی استاد، مدتها است که در انبار خانه جای مانده است، زحمت کشیده آنها را به خانواده ایشان برسانید. و چون نسخ را بررسی کردیم دیدیم که استاد بر آنها یادداشتی نهاده بود که «این نسخ امانت دکتر جواد نوربخش است» از همین رو آنها را امانتاً در گوشه ای از مخزن نهاده ایم اینک شما و آنها. باری چون نسخه ها را برای بررسی فرادستم نهادند، تک تک آنها را بدنبال گمشده ام کاویدم، تا ناگاه چشمم به طلعت همایون محبوب افتاد و اوراق پریشانش بسان زلفان آشفته یار، دلم را ربود. آری همان بود که می جستیم یار در خانه و ما گرد جهان می گشتیم. باری بصد شوق در آغوش جان گرفتمش و بذوق تمام آن را ورق زدن گرفتم و انصاف را بیش از آنچه شیخ الحکامی گفته بود، یافتمش؛

و أَسْتَكْبِرُ الْأَخْبَارَ قَبْلَ لِقَائِهِ فَلَمَّا التَّقِينَا صَغَرَ الْخُبْرَ الْخُبْرُ

هر چند تندباد حوادث شیرازه اوراقش از هم گسیخته بود ولی هر ورقش دفتری بود معرفت ایام را؛ و هرچند محبوبی آشفته موی و آسیمه سر بود، ولی پریشانی جعد غالیه ساش هیچ از رونقش در چشم و دل شیدا نمی کاست؛ آری گنج را در ویرانه باید جست. باری از ذوق و وجد در پوست نمی گنجیدم و شیخ الحکما را به پیراهن دریده یوسف گمگشته بشارت دادم و با هم آیت «فارتد بصیراً» خواندیم. چون دیگر بار نسخت را بررسیدم، اوراق را در کمال آشفته گی یافتم چنانکه استفاده از آن متعذر می نمود و بدو گفتم: دیدار می نمائی و پرهیز می کنی؟. بناچار دست بدامان دوست عزیزم استاد محمود خان نظری مدیر بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس و دقت نظرش گشته، خواهش کردم که بنده را در تنظیم اوراق پریشانش یاری دهد. حضرتش نیز چونان همیشه با بزرگواری پذیرفتند و بدقت تمام برگها را بر اساس رکابه ها و دیگر قرائن تا آنجا که ممکن بود بسامان آورد و چون نسخه را بر رسیدم، محل افتادگی اوراق بین شماره های صفحات زیر تعیین شد:

۲۸-۲۹؛ ۳۲-۳۳؛ ۳۸-۳۹؛ ۵۶-۵۷؛ ۱۰۲-۱۰۳؛ ۱۴۲-۱۴۳؛ ۱۴۴-۱۴۵.

و چون گزارش کشف مشیخه را به مدیر محترم پژوهش کتابخانه مجلس، استاد بهروز ایمانی و نیز جناب امید سروری گلپایگانی عرضه کردم، با روی باز و

پیشانی گشاده، پیشنهاد کردند که آن را بصورت عکسی در انتشارات کتابخانه مجلس بچاپ برسانیم. بنده نیز از خدای خواسته، لیبک گفتم. نخست چنان نهادیم که با مقدمه ای نسخه را بشیوه عکسی بچاپ برسانیم و چون دست به نوشتن مقدمه گشودم، هر چند پیشتر رفتم دیدم حیف است که آن را بازخوانی نکنم و هرچند دوستان جویای مقدمه و تسریع در چاپ عکسی شدند، بر سودای خود غالب نیامدم و تا سطر آخرش را بشغف و کنجکاوی تمام بازخوانی کردم و باتفاق استاد شیخ الحکمانی آن را مقابله کردیم تا بشیوه مفیدتری این گنج شایگان بدست طالبانش برسد. مقدمه ای نیز در تفصیل مندرجات آن باندازه وسع در مقدمه آورده ام امید که مفید باشد و محققان را بکار آید. در اینجا از تمام دوستان عزیزی که بنده را درین مهم یاری کردند و نامایشان گذشت صمیمانه سپاسگزاری می کنم و خدای را به دلسوختگان و پیران سحرخیز سوگند می دهم که حسن خاتمه روزی گرداناد.

محمد طباطبایی بهبهانی

۳۰ آبان ۱۳۹۷

○ مقدمه

مشيخه بزغشی:

این دفترچه یا مشیخه عبارتست از مجموعه اجازات و استجازاتى که بنحوى به مشایخ سلسله بزغشيان شیراز مربوط است و رویکرد غالب آن گردآوری اسناد و مدارک شیوخ بزغشى است یا مشایخی از صوفیه یا فقها و محدثان و خطباء فارس و نواحى نزدیک بدان که با آن سلسله مربوط بوده‌اند. و مندرجات آن یا اجازاتى است که مشایخ و متصوفه پیشین برای شیوخ بزغشى صادر کرده‌اند و یا اجازاتى است که بزغشيان به مریدان و شاگردان خود داده‌اند؛ و یا استجازاتى که مشایخ این سلسله از استادان خود داشته‌اند؛ و یا آنچه مریدان از آنان درخواست اجازه کرده‌اند؛ و البته چند نوبت نیز اسانید مشایخ متقدم دیده می‌شود که بزغشيان بواسطه بدانان می‌پیوندند همانند نجم الدین دایه و نجم الدین کبرى و بندرت نیز مطالب پراکنده دیگر.

مؤلف این مجموعه در جای جای آن، هر جا که نام صدرالدین جنید بزغشى آمده، ازو بعنوان «جد» یاد کرده که البته قرینه قطعی براینکه جد پدرى وی باشد یا مادری نیافتیم و اگر خدای بخواهد پس از این چند سطرى در این باره تحقیق خواهیم کرد.

از بررسی مندرجات این مشیخه بر می آید که در نیمه دوم قرن نهم گردآمده و مؤلف آن دفتری را برای مشیخه نگاری و ضبط اسانید و اجازات مشایخش فراهم کرده بوده که استجازات خود خطاب به علما را بخط خویش در آن می نوشته و پس از عرضه به مشایخ، آنها نیز اجازاتشان به او را در این دفتر می نوشته اند. و از آنجا که به انبوهی از اسناد و اجازات مشایخ خاندانش دسترسی داشته است، در کنار کار خود، آنچه از اجازات و اسانید مربوط به خاندان بزغشی و دیگر مشایخ شیراز را پسندیده، در این دفتر گنجانده است و اغلب مندرجات آن یا اجازات حدیث است و یا اجازات صوفیانه و لباس خرقه و اجازه ارشاد و بنای خانقاه و تلقین ذکر و اسناد مصاحبت با پیران طریقت.

مؤلف مشیخه:

چنانکه از چندین جای نسخه بر می آید، گرد آورنده این دفتر، شخصی است بنام محب الدین عطاءالله بن مرشدالدین عبدالوهاب بن سعدالدین ابوسعید بزغشی و چنانکه در جای جای آن تصریح کرده است از نوادگان صدرالدین جنید بزغشی است ولی دقیقاً نمی توان تعیین کرد که نوه پسری است یا دختری. هر چند که نوع چنین مجموعاتی بخط چندین نفر نوشته می شود و نمی شود یک نفر را نویسنده آن تعیین کرد، ولی بنظر میرسد گردآورنده اصلی این مشیخه همان محب الدین بزغشی است و آنچه نگارنده را بدین نتیجه رسانده آن است که تمام مندرجات کتاب همچون اجازات و استجازات و گواهی های سماع و اجازات لباس خرقه و تلقین ذکر از اصل آنها رونویس شده است بجز آنچه مربوط به همین محب الدین عطاءالله بزغشی است و چنین می نماید که دفتر حاضر بیاض شخصی او بوده که افزون بر ضبط اسانید و مدارک خود همچون استجازات و اجازات مشایخ، دیگر اسناد و مدارک مربوط به بزرگان خاندان بزغشی و سایر مشایخ مرتبط با آنان را در آن ضبط می کرده است.

اجازات و استجازات محب الدین عطاءالله بزغشی در مشیخه:

۱. اجازه سید نظام الدین احمد حسینی دشتکی به محب الدین عطاءالله و

- سعدالدین ابوسعید فرزندان مرشدالدین عبدالوهاب بزغشی (ص ۶۶) ؛
۲. استجازة محب‌الدین عطاءالله بزغشی از سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی (صص ۷۲-۷۶) ؛
۳. اجازة سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی به محب‌الدین عطاءالله بزغشی و سعدالدین ابوسعید فرزندان مرشدالدین عبدالوهاب بزغشی و عمادالدین علی مجنی^۱ و طیبه دخت محب‌الدین بتاریخ ۱۸ رجب ۸۵۲ (صص ۷۵-۷۶) ؛
۴. اجازة سید نظام‌الدین مزبور، خواندن دعای حزب‌البحر را به محب‌الدین عطاءالله و سعدالدین ابوسعید فرزندان مرشدالدین عبدالوهاب بزغشی، بتاریخ ۸۸۵ (ص ۷۰) ؛
۵. استجازة محب‌الدین عطاءالله و برادرش سعدالدین ابوسعید از علماء وقت (بدون ذکر نام)، بتاریخ ۸۴۹ (صص ۳۴-۳۵) ؛
۶. اجازة سعدالدین محمّد بن نظام‌الدین شیرمرد کازرونی به محب‌الدین عطاءالله بزغشی (ص ۳۵) ؛
۷. اجازة عقیف‌الدین عیسی بن ضیاء‌الدین علی کرمانی به گروهی از مشایخ‌زادگان شیراز از جمله محب‌الدین عطاءالله بتاریخ ۸۵۹ (صص ۵۱-۵۵) ؛
۸. اجازة سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی به محب‌الدین عطاءالله بزغشی و برادرش ابوسعید بزغشی، بتاریخ ۸۶۱ (صص ۵۷-۵۹).

ترجمه اجمالی محب‌الدین بزغشی:

آنچه از مجموع اجازات و مطالب مربوط به محب‌الدین بر می آید آنکه وی از دانشمندان و متصوفه نیمه دوم قرن نهم است که در شیراز محضر بزرگان و مشایخ فقها و صوفیه را دریافته و از آنان اجازه گرفته است. مشایخ اجازه و استادان وی عبارتند از:

۱. سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی از اعمام صدرالدین محمّد دشتکی معروف؛

۲. عقیف‌الدین عیسی بن ضیاء‌الدین علی کرمانی ؛

۳. سعد‌الدین محمد بن نظام‌الدین شیرمرد کازرونی .

آخرین رد پای حیات وی در مشیخه سال ۸۸۵ هجری است که استادش سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی بدو اجازه خواندن دعای حزب‌البحر را داده است و البته چون این گونه اجازات از مشایخ عادتاً مربوط به سال‌های تحصیل و جوانی است بایستی نیمه نخست قرن دهم را درک کرده باشد.

نسب محب‌الدین عطاءالله بزغشی:

از یکسو می‌دانیم که محب‌الدین در جای‌جای مشیخه از صدرالدین جنید بزغشی به عنوان «جدّ» یاد می‌کند و از دیگر سو همو بالای اجازه‌ای که عقیف‌الدین محمد کازرونی در تاریخ ۷۸۲ به سید شمس‌الدین محمد واعظ شیرازی داده است تصریح می‌کند که این سید شمس‌الدین محمد جدّ اوست. سؤالی که هست اینکه نسب بزغشیان ترکی است و سید شمس‌الدین واعظ، علوی و عرب نژاد، جمع بین این دو نسب چگونه می‌شود کرد؟ تنها پاسخی که می‌توان داد اینکه یکی را جدّ پدری و دیگری را جدّ مادری او بدانیم و آنچه مؤید این سخن است، سابقه وصلت جدّ بزغشیان با خاندانی علوی از سادات شیراز است چنانکه در شدالازار آمده: بزغش بن عبدالله رومی جدّ اعلاّی بزغشیان شیراز، دختر قاضی شرف‌الدین محمد حسنی الحسینی را بزنی گرفت و از آن ازدواج، نجیب‌الدین علی بن بزغش پا گرفت و این خود قرینه‌ای دیگر است بر وصلت قدیم این خاندان با سادات و مؤید سخن ما در باب نسب محب‌الدین عطاءالله .

نگارنده با چیدن چند مقدمه کنار هم به نتیجه‌ای رسیده است و آن اینکه مؤلف این مشیخه یعنی همان محب‌الدین عطاءالله از نوادگان پسری سید شمس‌الدین محمد واعظ شیرازی مذکور و نواده دختری صدرالدین جنید بزغشی است؛ اینک مقدمات:

۱. مؤلف مشیخه یا همان محب‌الدین عطاءالله در صدر اجازه‌ای که عقیف‌الدین

محمد کازرونی بتاريخ ۷۸۲ برای سید شمس‌الدین محمد واعظ شیرازی نوشته و مؤلف آن را در مشیخه بازنویسی کرده تصریح نموده که سید شمس‌الدین محمد جدّ اوست ؛

۲. رضا قلی خان هدایت در ریاض‌العارفین از شخصی به نام «شیخ سعدالدین ابوسعید علوی حسینی بزغشی» یاد میکند که در نیمهٔ دوم قرن نهم هجری می‌زیسته و مرید پیر جمال‌الدین اردستانی بوده است. دقت کنید هم نسبت «علوی حسینی» را دارد هم «بزغشی» ؛

۳. هر جا که در مشیخه، استجازه ای از محب‌الدین عطاءالله هست، برای برادرش : سعدالدین ابوسعید نیز درخواست اجازه یا لباس خرّقه کرده است ؛ و اجازاتی که برای محب‌الدین صادر شده بین او و برادرش سعدالدین ابوسعید مشترک است .

۴. می‌دانیم که محب‌الدین عطاءالله بزغشی در سال ۸۸۵ از استادش سید نظام‌الدین احمد دشتکی اجازه گرفته است و همان‌طور که گذشت عادتاً در این سال که به تحصیل و اخذ اجازه اشتغال داشته در سنین جوانی بوده است و چنین کسی عادتاً باید نیمهٔ اول قرن دهم را نیز درک کرده باشد و این نیز دربارهٔ برادرش سعدالدین ابوسعید صدق می‌کند؛ و این یعنی همان تاریخ حیات ابوسعید سعدالدین علوی حسینی بزغشی که نیمهٔ دوم قرن نهم و نیمهٔ اول قرن دهم را درک کرده.

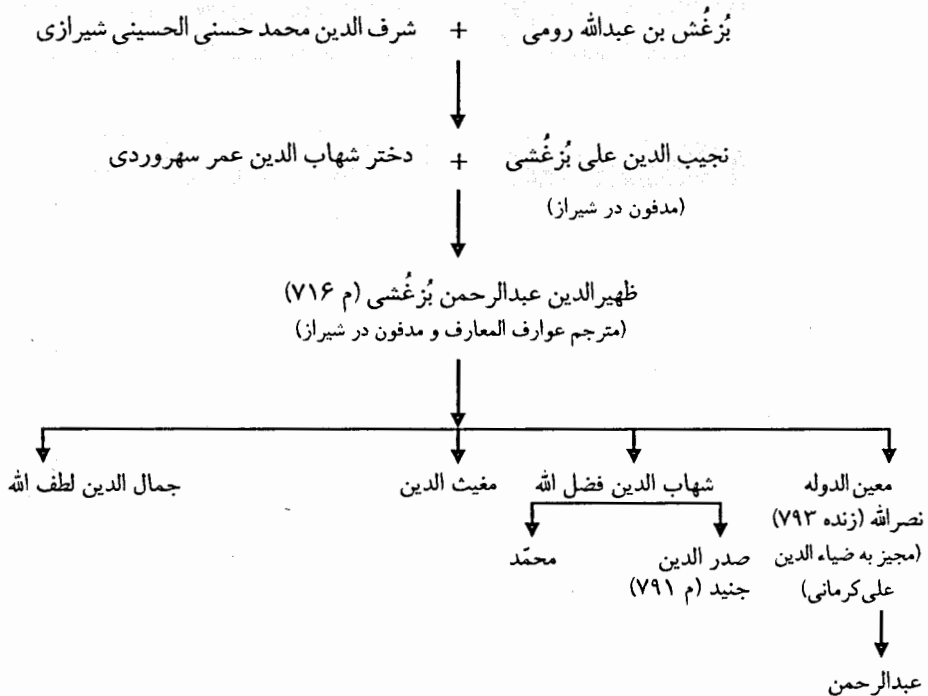
۵. در تقسیم نامهٔ هفت هزار دیناری که بین ورثهٔ شیخ نجیب‌الدین علی بزغشی و ظهیرالدین عبدالرحمن بزغشی در مشیخه هست آنجا که نام پسران خانواده ذکر می‌شود نامی از محب‌الدین عطاءالله و برادرش : سعدالدین ابوسعید و پدرش : مرشدالدین عبدالوهاب و حتی جدش : سعدالدین ابوسعید نیست و شک نیست که از لحاظ زمانی دست‌کم حیات مرشدالدین عبدالوهاب و پدرش سعدالدین ابوسعید هم‌زمان با اولاد ذکوری است که در سند مزبور نامشان آمده است. بنده چنین فکر می‌کند که اگر اینان از نوادگان پسری صدرالدین جنید بودند بایستی نام آنان هم می‌آمد و این خود می‌تواند قرینه‌ای بر این باشد که آنان از نوادگان دختری‌اند.

با عنایت به آنچه گذشت باید که محب‌الدین عطاءالله را از نوادگان دختری

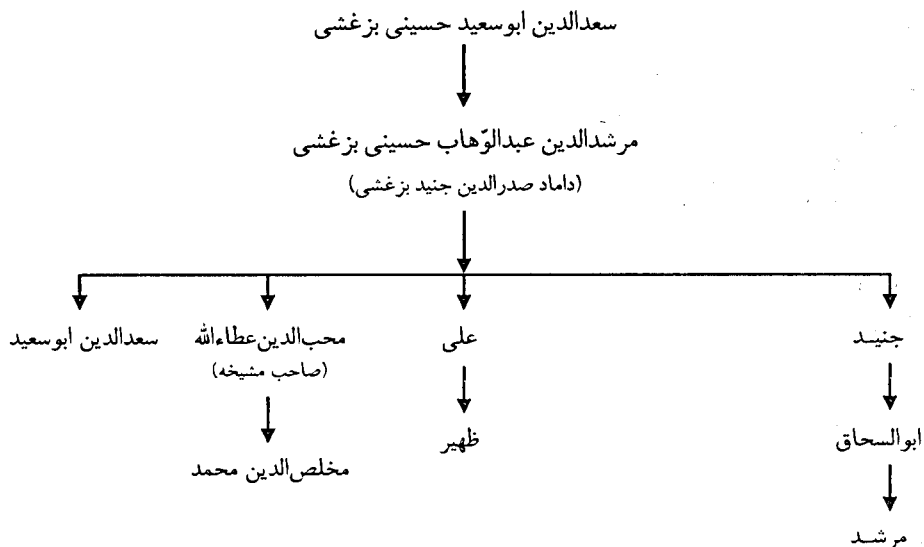
صدرالدین جنید بزغشی و نوادهٔ پسری سید شمس‌الدین محمد واعظ شیرازی برشمرد و برادرش سعدالدین ابوسعید معهود، همان سعیدالدین ابوسعید علوی حسینی بزغشی است که مرید پیر جمال‌الدین اردستانی بوده است و در نیمهٔ دوم قرن نهم و نیمهٔ اول قرن دهم می‌زیسته است.

بر اساس مندرجات این مشیخه می‌توان شجره‌نامه گروهی از مشایخ بزغشیه شیراز را که در اینجا مذکورند بشرح زیر ترسیم کرد و چگونگی ارتباط آنان با معاریف بزغشی را تعیین نمود:

شجره‌نامه بزغشی
(بر اساس مشیخة بزغشی)



شجره نامه سادات بزغشی شیراز بر اساس اطلاعات موجود در مشیخه بزغشی
(این تیره از سادات بسبب وصلتی که با بزغشیان داشته‌اند به بزغشی شهرت داشته‌اند)



اهمیت مشیخه:

از امتیازات چشمگیر این اثر در بر داشتن اطلاعات بکر و ارزشمندی در باب تاریخ تصوف ایران بویژه فارس در سده‌های هشتم و نهم هجری است بنحوی که کمتر صفحه‌ای از آن را می‌بینیم که نکته‌ای بکر و تازه را در آن نیابیم و سطور آن مشحون است از اسامی مشایخ گمنام و کم‌نام فارس و نواحی آن در قرن‌های ۷ و ۸ که برآستی از حلقات مفقوده تاریخ ایران‌اند و تواریخ و تراجم فرادست از نامشان تهی است و در سطور آینده بدان خواهیم پرداخت.

نکات تازه‌یاب مشیخه:

مهم‌ترین ویژگی این اثر، نکات تاریخی نویافته آن در حوزه تاریخ تصوف فارس و تراجم رجال فقہ و حدیث آن دیار است؛ نکاتی نو که در مآخذ

فرداست دیده نشده اند و نام مشایخ و صوفیانی که برای محقق معاصر تازگی دارد و برآستی از مصادیق حلقات مفقوده تاریخ ادبیات بشمارند و هرچند نکات بدیع این گرامی نامه بسیار است ولی نمونه را چند نکته عرضه می شود و شکار دیگر گهرها را به علاقه مندان وامی نهیم:

۱. تقسیم نامه ۷ هزار دینار بین ورثه نجیب الدین علی بزغشی و ظهیر الدین عبدالرحمن بزغشی که در نیمه قرن نهم تنظیم شده و شماری از نوادگان آن دو را نام برده است که در منابع موجود اثری از نام و نشانشان نیست.

۲. استجازه محب الدین عطاء الله بزغشی از علما بسال ۸۴۹ (صص ۳۴-۳۵)؛

۳. مجموعه اجازاتی که علما و متصوفه قرن نهم به محب الدین عطاء الله بزغشی و برادرش سعد الدین ابوسعید داده اند و هر یک درخور مذاقه و بررسی است، مانند:

الف) سید نظام الدین احمد حسینی دشتکی (صص ۶۶، ۷۶-۸۵ و ۷۲-۷۶ و ۵۷-۵۹ و ۷۰)؛

ب) عفیف الدین عیسی بن ضیاء الدین علی کرمانی (صص ۵۱-۵۵)؛

ج) سعد الدین محمد بن نظام الدین شیرمرد کازرونی (ص ۳۵).

۴. اجازة عفیف الدین عیسی بن ضیاء الدین علی کرمانی به مشایخ زادگان شیراز؛ توضیح اینکه عفیف الدین مزبور که از صوفیه و رجال دیوانی روزگار خویش بوده است در سال ۸۵۹ به شیراز رفته، بزیارت بقعه ظهیر الدین عبدالرحمن بزغشی می رود و ضمن اسماع حدیث مشترکاً به گروهی از مشایخ زادگان آنجا از جمله مردان و زنانی از بزغشیان بدانها اجازة روایت داده است (صص ۴۹-۵۵).

۵. استجازة صدر الدین جنید بزغشی از شمس الدین علی کرمانی شارح صحیح بخاری که ضمن استجازه جهت خود، برای فرزندان و یکی از نوه هایش نیز درخواست اجازة کرده است و در آن نام فرزندان را آورده که در منابع موجود نشانی از آنها نیست (ص ۱۰۶).

۶. اجازة عبدالرحمن بن معین الدین نصر الله بن ظهیر الدین عبدالرحمن بزغشی به ضیاء الدین علی کرمانی (صص ۳۹-۴۴).

۷. شناخت مشایخ گمنام سلسله بزغشیان شیراز:

از رهگذر بررسی این نسخه نفیس، شمار قابل توجهی از عرفا و مشایخ این خاندان بزرگ که از قرن هفتم تا نیمه قرن دهم در غایت شهرت بوده‌اند و جایگاه اجتماعی والایی داشته‌اند شناخته شده، نام و نشان‌شان از لابه‌لای سطور سر برآورده؛ چنانکه بر اساس اطلاعات نویافته آن می‌توان شرح حال جدیدی از مشایخ بزغشیه عرضه کرد و شجره جدیدی بر آنان ترسیم کرد، بدین گزارش:

۸. کشف سلسله‌ای از مشایخ صوفیه کرمان:

امتیاز دیگر این مشیخه، دستیابی به نام و نشان خانواده‌ای از صوفیان کرمان است که تابع طریقت بزغشیه بوده‌اند و ارتباط تنگاتنگی با بزغشیان شیراز داشته‌اند تا آنجایگاه که می‌شود آنان را «بزغشیان کرمان» نامید. بر اساس اطلاعات موجود از بزرگان این خاندان در مشیخه، شجره‌ای را ترسیم کرده‌ایم (← سطور آینده). شایان ذکر اینکه از اوصاف و عناوینی که برای اینان در متن اجازات یاد شده، اینکه در عین تصوف و ارشاد، دارای مناصب دیوانی و صدارت بوده‌اند.

۹. اسانید صدرالدین جنید بزغشی که مبسوطاً استادان و مشایخ وی را نام برده است، مورخ ۷۲۹ (صص ۱۶-۲۸) تفصیل آن را در فهرست مندرجات آورده ام ببینید.

۱۰. اجازه صدرالدین جنید بزغشی شیرازی به معین‌الدین جنید باغنوی مؤلف شدالآزار، ۷۱۴ هجری

این اجازه از حیث روشن کردن مدارج تحصیلی و شناخت استادان و مشایخ صدرالدین جنید بزغشی بسیار مهم و ارزشمند است. مجیز در این اجازه دو اثر از تصانیف خود را یاد می‌کند و اجازه روایت آن‌ها را به جنید باغنوی می‌دهد:

○ نقاوة الاخبار من النقلة الاخبار

○ ذیل المعارف فی ترجمه العوارف .

۱۱. مطالب نویافته از جمال‌الدین محمد خاصه:

این شخص از صدور و حکام فارس در روزگار آل مظفر و از ارباب سیف و قلم بشمار می‌آمده که موقعیت اجتماعی ممتازی را در آن اقلیم دارا بوده و با اینهمه، برای معاصرین بغایت گمنام است و اطلاع اندکی از وی به ما رسیده

است. تنها چیزی که از وی میدانستیم اینکه در شدال‌آزار بمناسبت ترجمه نجم‌الدین محمود کازرونی از وی یاد شده و چنین آمده که این کازرونی در مسجد جمال‌الدین محمد خاصه در شیراز وعظ می‌گفته است؛ و علامه قزوینی با تمام تبعی که بدان نام‌آور است ذیل نام وی نوشته است که شرح حالی از وی به دست نیامد؛ حال آنکه در این مشیخه دو صفحه تمام درباره وی سخن هست مشتمل بر تقریظ سید نظام‌الدین احمد حسینی دشتکی بر کتاب تحفه‌الخاصه تألیف همین جمال‌الدین خاصه که در ضمن آن تقریظ، بدو نیز اجازه روایت داده است (صص ۶۰-۶۲).

مطلب دیگری که درباره جمال‌الدین خاصه در مشیخه هست قصیده‌ای دالیه عربی است در مدح صدرالدین جنید بزغشی که دانشمندی گویا بنام «برهان‌الدین یحیی» بدنبال استجازه منظومش از وی در مدح وی سروده است و از آن چنین بر می‌آید که جمال‌الدین خاصه در شیراز خانقاه یا زاویه‌ای بنام «دارالصفاء» بنا نهاده بوده که علیرغم رشک همگنان، تصدی و تولیت آن را به صدرالدین جنید بزغشی وانهاده بوده و او در آنجا به ارشاد و دستگیری مردمان می‌پرداخته (صص ۱۲۹-۱۳۰).

۱۲. اسانید شیخ ابوالفتوح محمد بن محمود عبّادانی .

وی از اعلام دانشمندان و صوفیه قرن هفتم هجری و شخصیتی گمنام است که در مآخذ موجود به نام‌نشان وی دست نیافتیم. مؤلف اسانید وی را به نقل یکی از تصانیفش تماماً نقل کرده است و چند عدد از تصانیف وی را نام برده است که ما در فهرست مندرجات گزارش کرده‌ایم.

۱۳. اسانید مولانا جمال‌الدین حسین بن سیدی هابیل بهبهانی، معروف به «شاه بابویه ولی» (م بعد ۸۲۶)

وی از فقیهان شافعی و صوفیان رفاعی شیعی مشرب قرن هشتم و نهم هجری است که بگزارش «معدن‌الدرر» مدّتی را متصدی منصب قاضی القضاتی فارس بوده است و در عین حال ارادتی تمام به حاجی ناصرالدین عمر مرشدی (م ۸۲۶) قطب سلسله کازرونیه داشته است و خود در بهبهان خانقاه و دستگاه ارشاد داشته. شایان ذکر اینکه در دهه ۶۰ خلافتنامه ای مورخ ۸۰۳ هجری صادر

از خانقاه بهبهان در همان‌جا کشف شد که طی آن همین جمال‌الدین حسین بهبهانی که قطب آن خانقاه بوده است، مرید و شاگردش سید شرف‌الدین حسن را به خلافت و جانشینی خود برگزیده و خبرش را به سلاطین و امرا و علما و قضات و صدور ابلاغ کرده است. نگارنده مقالاتی پیرامون آن سند نوشت که نخست بسال ۱۳۸۱ در مجله وقف میراث جاویدان و دیگر بار بسال با تحریری دیگر در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بسال ۱۳۹۱ به چاپ رسید. باری وی از نیاکان خاندانی قدیم در بهبهان است که بنام «شاهان» شهرت دارند و بنا به شجره‌نامه‌ای که در دست دارند، تیره‌ای از سادات رفاعی و از احفاد یا برادرزادگان سیدی احمد رفاعی (م ۵۸۷) عارف نامدار قرن ششم بشمارند و سید محمد ناظم الشریعه فقیه معاصر از همین دودمان است. نسب وی بنا به ضبط موجود در خلافت نامه چنین است:

«جمال‌الدین حسین بن قوام‌الدین هایبل بن مولانا سیف‌الدین عبدالولی بن حسین بن احمد بن عبدالوهاب بن صدرالدین علی القاضی صاحب البحر الحاوی».^۲

و بقیه نسب وی با مقایسه نسب نامه عموزاده اش: شاه عبدالوهاب ولی که او نیز شاه بابویه شهرت داشته چنین است:

«صدرالدین علی القاضی بن مسعود بن سعید بن احمد بن کثیر بن رفاعی بن علی بن یحیی بن ثابت بن الحازم بن الحسین المهدی بن محمد بن موسی الثانی بن ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی الکاظم (ع)».^۳

شایان ذکر اینکه جمال‌الدین حسین مزبور در خلافت نامه‌اش که مورخ ۹۱۲ و رونویس از نسخه مورخ ۸۰۳ بوده است در یکی از بندها تأکید بلیغ بر اظهار فقره «اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان خانقاه دارد و در بند دیگرش تصریح دارد که تولیت بقعه شاه میرعالی حسین بهبهان را که از احفاد موسی الکاظم (ع) بشمار است بعهده داشته است؛ و این نشان از گرایشهای شیعی وی دارد هرچند رسماً شافعی بوده باشد. همانگونه که دیگر رفاعیان بوده‌اند. و اگر این دو بند از مضافات بعد از ظهور صفویه نباشد، حائز اهمیت است. آخرین گزارشی که از حیات وی در دسترس داریم شرکت

وی در مراسم خاکسپاری ناصر الدین عمر مزبور بسال ۸۲۶ هجری است. و نگارنده را با حضرتش داستانی هست که دریغ آدمم بازگو نکردن و آن اینکه سالها بود مزار این مولانا جمال الدین حسین بهبهانی و عمو زاده اش شاه عبدالوهاب - که هر دو به «شاه بابویه ولی» ملقب بوده اند - در کوی «ملا محسنی های» بهبهان، ویرانه ای متروک و درغایت گمنامی بود و جز پیران کسی را از آن خبری نبود و گردش روزگار خانقاه پررونق روزگار تیموری را به مخروبه ای بی نام و نشان بدل کرده بود و مدتها سودای تجدید بنایش در سر می پختم تا اینکه پس از سالها با یاری دکتر سید شمس الدین وهابی علیه الرحمة، نبیره ایشان و استاد محترم دانشگاه تهران به بازسازی آن بقعه همت گماردیم و ما را جز آن سند، هیچ اطلاعی از «شاه بابویه بهبهانی» نبود. هنوز چند روز از کلنگ زنی نگذشته بود که دوستی بخواب دید: در بقعه شاه بابویه سه قبر را بدو نشان داده اند و حال آنکه اکنون فقط بقایای یک قبر فرسوده دیده می شود و با مذاقه روشن شد که دقیقاً سه قبر آنجا بوده است. و پس از چند روز کتاب حاضر که سالها مفقود شده بود و محبوبی گمشده بود، ناگهان سر برآورد و دیدارش میسر گشت و با شگفتی تمام نخستین بار که نسخه را بدست گرفتم و دوم برگ را ورق زدم نام جمال الدین حسین بن سیدی هابیل بهبهانی^۱ بچشم خورد و چون آن باز نگریستم، دیدم تمام اسانید و اجازات وی فرادست من است و سخت شگفت بود و به فکر فرو رفتم که چه داستان است و آیا تصادف بود؟ خدای داند. و همین چند سطر از امتیازات چشمگیر این مشیخه است و این کس براستی از حلقات مفقوده و از دانشمندانی است که علیرغم پایه والای علمی و اجتماعی اش در قرن نهم، تقریباً هیچ ازو نمی دانستیم و آنچه بود منحصر به اطلاعات مندرج در خلافت نامه و اشارتی که در معدن الدرر آمده بود؛ ولی این گزارش مبسوط از اسانید و مشایخ او، براستی وی را از پرده گمنامی بیرون افکند که تفصیل آن را در فهرست مندرجات آورده ایم.

باری آنچه از نکات بدیع مشیخه بزغشی یاد شد، نمونه ای بود و مشتی بود از خروار و با این که بسیاری اوراقش افتاده است، و جز اندکی از آن باز نمانده، ولی همین دفتر پاره مشحون از فوائد تاریخی و رجالی است و علاقه مندان می توانند به متن بازخوانی شده مراجعه کنند.

۴. نسب وی در خلافتنامه بصورت: «جمال الدین حسین بن هابیل بن سیف الدین عبدالولی» و در هامش مشیخه حاضر بدین شیوه: «جمال الدین حسین بن سیدی هابیل بن عبدالله» ضبط شده است.